



پیامبر(ص): یک ساعت خودسازی بهتر از هفتاد سال عبادت است

مظاهری گفت: در حدیث است انسان اگر یک عمر عبادت کند. مکه رود و زیارت رود و نماز و نماز شب بخواند و خدمت به خلق خدا کند اما اگر یک ساعت خودسازی کند، این یک ساعت از آن هفتاد سال عبادت بالاتر است.

مظاهری گفت: در حدیث است انسان اگر یک عمر عبادت کند. مکه رود و زیارت رود و نماز و نماز شب بخواند و خدمت به خلق خدا کند اما اگر یک ساعت خودسازی کند، این یک ساعت از آن هفتاد سال عبادت بالاتر است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود بیاناتی فرموده که متن آن برای علاقمندان در پی می آید. بحث این چند هفته درباره یک امر مهم و مقدسی بود؛ و این بود که این انسان برای چه خلق شده و هدف از خلقت انسان چیست!

یک معنا از قرآن استفاده کردیم که هدف از خلقت رسیدن به مقام وصول و شهود است. معنای دیگری که از قرآن استفاده کردیم که هدف از خلقت، بردن به بهشت است. آنجا که هرچه انسان بخواهد هست و هرچه نخواهد نیست و ابدی هم هست.

یک معنای دیگری استفاده کردیم که هدف از خلقت رسیدن به مقام عبودیت است. برسد به آنجا که دو رکعت نماز شب را به دنیا و آنچه در دنیاست، ندهد. برسد به آنجا که بالاترین لذات برای او در همین دنیا مقام خضوع و عبادت و خدمت به خلق خدا باشد.

در هفته گذشته معنای چهارمی استفاده کردیم که هدف از خلقت این انسان اینست که این انسان مهذب شود. یک تک سلول برسد به جایی که به جز خدا نداند. برسد به جایی که مثل جبرئیل افتخار کند که خدمتگزار اوست. خاک بوده و گیاهی شده و گیاهی بوده و حیوانی شده و حیوانی است و انسانی می شود و بالاخره به مقام آدمیت می رسد و این مقام آدمیت به اندازه ای مهم است که مهمتر از کعبه معظمه است: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» [۱]، می رسد به آنجا که اعظم از ملک مقرب خداست: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ» [۲]

هفته گذشته مقداری درباره این جمله صحبت کردم اما این تهذیب نفس از نظر قرآن کار بسیار مشکلی است. اما هدف از خلقت انسان همین است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» [۳] «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ اذْكُرْ إِلَى رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ» [۴]؛ تو در سیر و سلوک هستی اما این سیر و سلوک پر رنج و پر مشقت است، اما منتهای سیر عالیست. منتهای سیر مقام آدمیت است. و در جلسه قبل گفتم پروردگار عالم ابزاری آماده کرده است برای اینکه ما به این هدف و مقام برسیم. اولاً سه پیامبر در درون ماست. فطرت و عقل و وجدان اخلاقی ما یعنی قلب ما، سه پیامبر در درون ماست.

پیامبرهای برون نیز نظیر پیغمبر اسلام که قرآن می گوید برای همین آمده، که بالاترین عالم وجود است. آمده برای اینکه این انسان را به این هدف برساند. قرآن که کپی عالم وجود است، بالاتر اینکه به قول حضرت امام تجلی ذاتی خداست، برای همین که این انسان به هدف برسد و هدف مقام آدمیت است. به مقامی که هیچ کس نمی تواند درک کند جز اینکه به آن برسد. رسد آدمی به جایی که به جز خدا نداند

اما این کار دارد. اگر تلاش و کوشش برای تهذیب نفس کرد، به هدفش می رسد و الا می شود خطب جهنم. قرآن می فرماید اگر به هدف نرسی، هیزم جهنم هستی: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» [۵]؛ و هفته گذشته می گفتم اختیار دست ماست. پروردگار عالم این ابزارها را تهیه کرده است اما اختیار را به دست ما داده است و مائیم که «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» [۶] و بالاترین عبادات نیز همین است. «تفكر الساعة خير من عبادة سنة» [۷]، یک سال عبادت و یک ساعت خودسازی باشد، آن یک ساعت خودسازی از یک سال عبادت بالاتر است.

مرحوم حضرت امام «ره» در این چهل حدیث روایت را نقل می کنند که «تفكر الساعة خير من عبادة سبعين سنة» [۸]، یک ساعت خودسازی بالاتر از هفتاد سال عبادت است. یعنی یک عمر عبادت است. مکه رود و زیارت رود و نماز بخواند و نماز شب بخواند و خدمت به خلق خدا کند اما اگر یک ساعت خودسازی کند، این یک ساعت از آن هفتاد سال عبادت بالاتر است.

پروردگار عالم چقدر به ما لطف و رحم دارد! چقدر پروردگار عالم به ما عنایت دارد! می فرماید ای انسان! اگر خودسازی نکنی، از هر میکروب و از هر میکروب سرطانی و از هر دژنده ای پست تر و درنده تر هستی. اما اگر خودسازی کنی، اولاً هر ساعتی ۷۰ سال عبادت به تو پاداش می دهم. ابزارها هم خیلی عالی برایت فراهم کردم. عقل و فطرت و وجدان اخلاقی، سه پیامبر در درون تو کار می کنند. اگر ما زیر نظر عقل و وجدان اخلاقی و فطرت رویم، آنها ما را می سازند و آدم می کنند. چنانچه اگر برویم زیر نظر یک پیامبری از پیامبرها، ما را می سازد. اگر استاد انسان پیغمبر اکرم شود و اگر استادش قرآن و اهل بیت «سلام الله علیهم» شوند، خیلی افتخار است و پروردگار عالم این ابزارها را برای ما تهیه کرده است. هرکدام از این پیامبرها هم خیلی زحمت کشیدند و اذیت شدند و زجر کشیدند و شهادت ها داشتند و همه این چهارده معصوم ما شهید شدند و قرآن می گوید: برای تو آمدند و قرآن می فرماید: آمدند برای اینکه تو را آدم کنند:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» [۹]

پیامبر آمده، با معجزه آمده یعنی با قرآن آمده، با دو تجلی ذاتی از خدا، یکی خودش و یکی قرآنش که هم خودش معجزه است و هم قرآنش برای این آمده که تو را به مقام آدمیت برساند. البته او درخت رذالت را از دل نمی‌کند، بلکه تو باید درخت رذالت را از دل بکنی و اما واسطه قرآن و پیغمبر و عقل و فطرت و وجدان اخلاقی است. کار هم مشکل است. البته نه تنها درخت رذالت را از دل بکنی، بلکه از این به بعد حسود و متکبر نباشی و منافق و ریاکار نباشی و دنیاطلب و پولپرست و دنیاپرست نباشی و بالاخره چهل رذالت اخلاقی را از دل بکنی. این کافی نیست، بلکه باید شجره طیبه قرآن را به جای آن بکاری. حسادت برود و ترحم بیاید. تکبر برود و تواضع بیاید. تنبلی و افراط گری و تجمل گرایی برود و تلاش و کوشش و خدمت به خلق خدا بیاید. این شجره طیبه قرآن می‌شود. آنگاه: «تَوْتِي أَكْثَرًا كُلَّ حِينٍ يَدْنُ رَيْهَا» [۱۰]؛ میوه‌ها می‌دهد و این میوه‌ها دائمی است تا خدا خدایی کند، هم در دنیا و هم در آخرت، و این میوه‌ها هم برای تو مفید است و هم برای دیگران.

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» [۱۱]

و اما اگر این خودسازی را نکنی، بالاترین گناه را انجام داده‌ای. هفته گذشته می‌گفتم که همه علمای علم اخلاق، چه مراجع و چه غیر مراجع، در اول کتابشان می‌فرمایند از اوجب واجبات، تهذیب نفس و خودسازی است.

نمی‌شود که انسان حسود باشد و حسادت را به حال خود بگذارد، اگر اینطور شود، هابیل، قابیل را می‌کشد. حسادت گل می‌کند آن هم برای چیزهای جزئی برادرش را می‌کشد. وقتی شهوت و هوی و هوس انسان گل کرد، حاضر است دنیا را به آتش بکشد، برای اینکه هوی و هوس او ارضاء شود و شهوتش ارضاء شود.

یکی از بزرگان غربی یک جمله دارد که جمله خیلی شیرین است. می‌گوید من می‌خواهم برای خودسازی تو یک مقایسه کنم. مقایسه زلیخا با یوسف. می‌گوید زلیخا خانمی بود که هرچه یک خانم بخواهد، او داشت. جوانی و زیبایی و سلطنت و بالاخره مال و جاه و مقام، اما یک چیز نداشت و آن آدمیت بود. بعد می‌گوید زلیخا به دست خودش به اندازه‌ای خودش را پست کرد که اگر همه دنیا جمع می‌شدند و می‌خواستند کسی را اینقدر ذلیل کنند، نمی‌توانستند که زلیخا خود را به دست خود ذلیل کرد. بعد می‌گوید: اما یوسف هرچه یک مرد می‌خواست نداشت و حتی خودش هم مال خودش نبود. برادرهای حسود او را فروختند به قول قرآن به ثمس بخس. می‌خواستند او را بکشند و نشد و وقتی می‌خواستند او را از سر خود کوتاه کنند به ثمن بخس فروختند. قرآن می‌گوید این یوسف مقام و جاه و پول نداشت و حتی خودش هم از زلیخا بود، اما یک چیز نداشت و آن آدمیت و عفت بود. آدمیت یوسف، او را به آنجا رساند که اگر دنیا جمع شوند و بخواهند کسی را اینقدر عزیز کنند که یوسف عفت و آدمیتش او را عزیز کرد، نمی‌توانند. معلوم است که مشکل است. اگر جوان‌ها بخواهند به جایی برسند، باید یوسف وار کار کنند.

استاد عزیز ما علامه طباطبائی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در المیزان می‌فرماید: ۲۴ زمینه برای گناه یوسف بود که اگر یکی از این زمینه‌ها برای کسی باشد، بعید است که گناه نکند. اما با بودن ۲۴ زمینه برای گناه، یوسف فرار می‌کند. آن خانم بی عفت هم او را دنبال می‌کند، اما بالاخره یوسف به جایی می‌رسد. در وقتی که پدر با برادرها آمدند و پدر را در پیش خودش روی تخت سلطنت نشاند و برادرها بر او سجده کردند، قرآن از قول حضرت یوسف می‌فرماید: پدر جان! این تعبیر خواب توست. به عبارت دیگر، این صدمه چهل ساله من است. باید یوسف وار کار کرد. سوره یوسف انصافاً عالیست و نکته‌های عجیبی دارد و در همین سوره است که وقتی زلیخا رسوا شده بود، برای اینکه به همه بفهماند که من رسوا شده‌ام و اگر هرکدام از شما بودید رسوا می‌شدید، لذا یک جلسه از سران قوم گرفت. یعنی خانم‌های اشرافی و همه آمدند و دستور داد که یوسف وارد جلسه شود. وقتی یوسف وارد جلسه شد، همه فریفته این یوسف شدند، یکی می‌گفت به چقدر خوب است و یکی می‌گفت این از من است و هرکدام حرف شهوت انگیزی می‌زدند. اما یوسف می‌گفت «قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» [۱۲]؛ خدایا! زندان برایم خیلی بهتر از اینست که این زن‌ها این حرف‌ها را درباره من بزنند. یوسف همه چیز را از خدا می‌داند و خدا را معلم اخلاق می‌داند. لذا بعد از اینکه نمره بیست گرفت و از جلسه بیرون آمد، گفت «وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» [۱۳]؛ اگر عنایت خدا نبود، من هم مثل آنها رفته بودم. به عبارت دیگر یک پیام به جوان‌ها می‌دهد که جوانها! نگوئید که نمی‌شود بلکه می‌شود. ما الان فساد اخلاقی داریم و خیلی هم بالاست. هم کوچه و بازار ما و حتی خانه‌های ما با آن وسائل شهوت انگیز و هم مدرسه و مخصوصاً دبیرستان و دانشگاه ما و بالاخره فساد اخلاقی خیلی بالاست. همه باید فکر کنند و الا زمین می‌خوریم. وقتی زمین خوریم، بلند شدن کار بسیار مشکلی است. اما همه جوان‌ها بدانند که نمی‌شود گفت که نمی‌دانم و نمی‌توانم و نمی‌شود و این در قاموس انسان‌ها راه ندارد.

جوان‌ها! نمی‌دانم و نمی‌شود و نمی‌توانم در قاموس انسان راه ندارد. اگر بخواهید می‌شود و اگر بخواهید، می‌دانید و اگر بخواهید، حتماً می‌توانید و باید بخواهید و باید بدانید و باید بدانید که می‌توانید. باید یوسف‌وار در مقابل صفات رذیله قد علم کرد. همه صفات رذیله هم همین است. حال قرآن به شهوت جنسی مثال می‌زند و حسادت برادرها را مثال می‌زند و در ضمن تکبر و اسراف و تجمل گرایی زن‌های آن روز را مثال می‌زند، اما همه صفات رذیله چنین است. اینکه گفتم یک ساعت خودسازی از هفتاد سال عبادت بالاتر است، برای اینست که مشکل است. آیات قرآن گاهی از نظر تأکید منحصر به فرد است. یکی راجع به دعا و راز و نیاز با خدا، آیه منحصر به فرد است و ۱۷ تأکید دارد: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» [۱۴]

یکی هم راجع به انس با قرآن، که این انس با قرآن خیلی به انسان کمک می‌کند: «فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» [۱۵] هم تأکید منحصر به فرد دارد. یعنی مثل آن در قرآن نیست. اما راجع به خودسازی یک سوره والشمس و ۱۱ قسم هست. و بعد از ۱۱ قسم می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها وَ قَدْ حَآبَ مَنْ دَسَاها» [۱۶]؛ با چهار پنج تأکید، ۱۷ تأکید می‌شود و بعد از ۱۷ تأکید می‌فرماید: سعادت فقط و فقط از کسی است که درخت رذالت را بکند و به جای آن درخت فضیلت غرس کند و بارور کند و از میوه آن هم

خود استفاده کند و هم دیگران. بعد هم می‌فرماید شقی و بدبخت و جهنمی است، کسی که به فکر خودسازی نباشد. متأسفانه مردم چیزی که به فکرشان نیست، مسئله اخلاق و خودسازی است. قرآن بعد از ۱۷ تأکید یک قضیه هم نقل می‌کند و قضیه صالح پیغمبر و قوم ثمود است. می‌فرماید قوم ثمود مخالفت پیامبرشان را کردند به خاطر اینکه طغیان‌گر بودند و آدم لجوج معاند و طغیانگر کارش به اینجا می‌رسد که می‌خواستند حضرت صالح را مجاب کنند و به حضرت صالح گفتند ما به تو ایمان می‌آوریم به شرط اینکه یک شتر ماده با بچه‌اش از این کوه بیرون آید. خطاب شد معجزه را می‌دهم و آنگاه همه جمع شدند و زن و مرد و جوان و پیر در دامنه کوه جمع شدند و ناگهان کوه با صدایی شکافته شد و شتر ماده با بچه‌اش بیرون آمد. حال کیست که ایمان نیاورد! قرآن می‌فرماید قوم ثمود، زیرا وقتی انسان طغیانگر شد و صفات رذیله بر دلش حکمفرما شد، شتر و امثال اینها فایده‌ای ندارد. حال ای کاش به همین اندازه اکتفا می‌کردند، اما تصمیم گرفتند شتر و بچه‌اش را بکشند. قرآن می‌فرماید: حضرت صالح به اینها گفت این کار را نکنید و اگر این کار را کردید، نابود می‌شوید. اما تهدید حضرت صالح به خرجشان نرفت و شتر و بچه‌اش را پی کردند و عذاب پروردگار آمد و همه آنها را نابود کرد و دنیا و آخرتشان از بین رفت. زیرا خودسازی نکرده بودند، زیرا صفات رذیله‌اش بر دل آنها حکم‌فرما بود.

بحث ناقص است و باز باید در این باره صحبت کنم و خلاصه بحث اینست که هدف از خلقت این انسان برسد به جایی که قرآن می‌گوید شجره طیبه، یک درخت میوه دار تا خدا خدایی می‌کند. اما این مشکل است و یک عمر زحمت می‌خواهد اما یوسف وار، تا بتواند خودسازی کند و الا هر صفت رذیله‌ای که باشد، همان صفت رذیله دشمن سرسخت این انسان است و انسان را نابود می‌کند.

.....

[۱]. الخصال، ج ۱، ص ۲۷.

[۲]. مشکاة الانوار، ص ۷۸.

[۳]. البلد، ۴: «براستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم.»

[۴]. الانشقاق، ۶: «ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.»

[۵]. الأنبياء، ۹۸: «در حقیقت، شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخید. شما در آن وارد خواهید شد.»

[۶]. الإنسان، ۳: «ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار.»

[۷]. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۸.

[۸]. چهل حدیث، ص ۱۹۱.

[۹]. الجمعة، ۲: «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

[۱۰]. ابراهیم، ۲۵: «میوه خود را هر هنگام به فرمان پروردگارش می‌دهد.»

[۱۱]. ابراهیم، ۲۴: «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟»

[۱۲]. یوسف، ۳۳: «[یوسف] گفت: «پروردگارا، زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند.»

[۱۳]. یوسف، ۳۳: «و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد.»

[۱۴]. البقرة، ۱۸۶: «و هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را- به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.»

[۱۵]. المزل، ۲۰: «[اینک] هر چه از قرآن می‌سر می‌شود بخوانید.»

[۱۶]. الشمس، ۹-۱۰: «که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد، و هر که آلوده اش ساخت، قطعاً در باخت.»